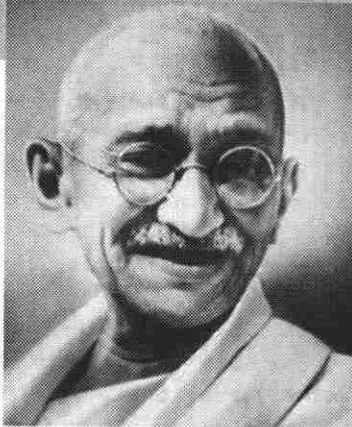


نگاهی کوتاه به زندگی و اندیشه مهاتما گاندی

و نافرمانی های مدنی اش در مبارزه علیه

«منصور نقی پور»



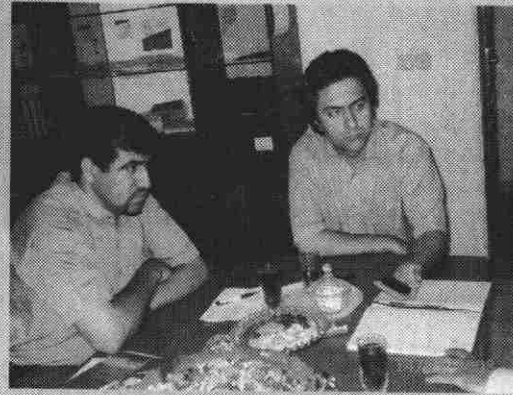
در این سوی جهان، ما سعی کردیم تا پلی میان دو جهان بزنیم که بتوان از آن بالا رفت و به آرامش رسید، آرامشی که شما نتوانستید در جهان برقرار کنید. ما می دانیم که چنین چیزی تنها با حقیقت ممکن است، با آگاهی و ارتباط میان زنده گان و مرده گان. رهایی جهان در این نهفته است.

سی ام ژانویه ۲۰۰۹ شصت و یکمین سال روز ترور مهاتما گاندی توسط یک هندوی افراطی است که فکر می کرد گاندی نسبت به مسلمانان به دلیل تر «وحدت روح» ادیان، بیش از حد تساهل و مدارا به خرج می دهد.

مهندس کرم چاند گاندی در تاریخ ۲ اکتبر ۱۸۶۹ در پوربندر هند به دنیا آمد. پدرش کارمند دولت و مادرش زنی نجیب و فداکار بود. گاندی به پیروی از خانواده، به آیین هندو-بودایی «جین Jains» گروید. گاندی تا زمان دانش گاه در هند بود و هنوز سیزده سال بیشتر نداشت که ازدواج کرد. در حالی پا به ۱۹ ساله گی گذاشت که با چهار فرزند راهی انگلستان شد و در رشته ی حقوق ادامه ی تحصیل داد. در ۲۴ ساله گی مدتی بعد از فوت مادرش به آفریقای جنوبی رفت و بعد از سه سال تجربه ی روزنامه نگاری و وکالت، با اندیشه ی مبارزه با ظلم و بی عدالتی به هند بازگشت. او در این دوران مقاله هایی در مورد آن چه استعمار به جهان سوم تحمیل می کند نوشت که باعث شد بارها به زندان برود و خشم استعمارگران اروپایی را برانگیزد.

در سال ۱۹۲۱ رهبری کنگره ملی هند را به دست گرفت. او در این دوران توانست اندیشه ی مبارزه بدون اسلحه ی خود را به مردمش بیاموزد و اسلحه ی استقلال و خودکفایی در سایه ی حقیقت را به جامعه اش هدیه دهد. یک سال بعد اولین نشانه های اندیشه ی مبارزاتی خویش را که تحریم کالاهای خارجی بود را بروز داد و در برابر همه ی اتهاماتی که به او وارد بود، سکوت اختیار کرد و با در پیش گرفتن مقاومت منفی، محکوم به شش سال زندان شد.

هرچند بیماری آبانیدیس او باعث آزادی اش در سال ۱۹۲۴ گشت ولی این دوره طولانی در زندان باعث شد تا گاندی آثار اندیش مندان بزرگی هم چون یکن، کارلایل، راسکین، امرسون، تورو و تولستوی را در یک



سم پاشی مشغول هستند. جالب است که تمام این ها سازمان دهی شده هستند. یک مطلب امروز در نشریه ی دانش جویی ما چاپ می شود، فردا در تمام نشریات آن ها و مخصوصاً در نشریات محلی به صورت گسترده ای منعکس می شود. عرب ها را نگاه کنید. نشریه ی «الاهواز» را چاپ می کنند. نه این که دل شان برای ایران، ملت ایران، ملت عرب ایران یا اهواز سوخته باشد. آن ها به دنبال منافع خود هستند. این نشریه آن قدر ثروت مند است که در لندن دفتر مخصوص دارد. خوب این پول ها از کجا می آیند و بودجه ی این تشکیلات توسط کشوری تأمین می شود؟ اصلاً به شما چه ربطی دارد که برای اهواز مجله چاپ کنید ...

نگاه کنید به ما بر حسب رادیکالی و بان ایرانیستی می زنند، اما خودشان دسته هایی از آدم اخیر شده را راه می اندازند و شعار می دهند «مرگ بر فارس» و یا سائیتی را راه انداخته اند با نام بی شرمانه ای با عنوان «پارس سگ» چه قدر آدم باید وقیح باشد.

پرسش دهم: بهرامی = نگاه کنید چه تبلیغات و پوشش خبری گسترده ای را برای عبدالملک ریگی به راه انداخته اند. آقا دارند با او مصاحبه می کنند، برو تهران را بگیر و ...

پاسخ دهم: هوشمند= کاملاً درست است. نگاه کنید این بنده خدا ۲۵ سالش است، بچه است. چه کاری می تواند بکند؟ چه ایدئولوژی ای را این بچه ی ۲۵ ساله می تواند تولید کند؟ تمام دانش گاهی ها، روشن فکران، سیاست مداران قدرتمند و ... در پیچیده گی های شرایط ایران درمانده شده اند که یک بچه بیاید و از بلوچستان بخواهد تهران را فتح کند و ...

پرسش یازدهم: مرمضاتیان: خیلی ها سعی کرده اند به این فرد یک جبهه ی ملی بدهند، اما نتوانسته اند و در این کار وامانده اند.

پاسخ یازدهم= هوشمند: بله، بله، همین طور است. باور کنید این بنده خدا اصلاً بومی هم نیست. من به بلوچستان رفت و آمد دارم. شما بروید با مولوی های این دیار صحبت کنید. با مردم عادی صحبت کنید. ببینید ریگی کیست؟ جامعه ی ایرانی متأسفانه هنوز توسعه یافته نیست. ما مشکل اساسی داریم. توی جامعه ای که رشد همه جانبه وجود نداشته باشد، شخصیت های سیاسی هم همین هستند. روشن فکرهای آن هم همین هستند. مردم محلی آن هم همین هستند. گفتمان روشن فکری ما با چالش های متعددی روبه رو است. روشن فکر های ما «فوکو» را بهتر می شناسند تا مشکلات داخلی مملکت شان را. اما آیا می شود به قیمت ناتوانی در درک مسایل مملکت اصل ها را راه کنیم و فرع ها را بچسبیم. اصولاً شخصی به نام فوکو به چه درد ما می خورد؟ وقتی نتوانیم از تفکراتش آن گونه که باید استفاده کنیم، وقتی نتوانیم فلسفه ی او را به کار بیندیم، یا مثلاً بیاییم گفتمان هم جنس گرایی را در موضوع فوکو برجسته کنیم، آیا مشکلی از مشکلات سرزمین مان را حل کرده ایم؟ ■

برنامه‌ی منظم مطالعه کند. خلقیاتی هم چون دوری از زنان و گیاه خواری در همین ایام شخصیت گاندی را به سمت و سوی برد شخصیت سیاسی او را در آینده شکل می‌دهد. در سال ۱۹۲۵ اولین روزه سیاسی خود را که هفت روز به طول انجامید در اعتراض به هم پیمانانش که نافرمانی می‌کردند، آغاز کرد. نقطه‌ی عطف مبارزات او در سال ۱۹۳۰ روز ۱۲ مارس بود که مردم هند را دعوت به اعتراض برای انحصار نمک توسط بریتانیا کرد. قدرت مردم هند اولین بار در این روز که یک راه پیمایی ۲۰۰ مایلی تا ساحل دریا بود، برای جهانیان به نمایش درآمد. گاندی و تعداد زیادی از معترضین در این روز دستگیر شدند.

در ژانویه‌ی ۱۹۳۰ پس از آزادی از زندان راهی انگلستان می‌شود تا در یک کنفرانس شرکت کند. این سفر باعث ملاقات او با رومن رولان و موسولینی شد. دو سال بعد از آن او با روزه‌های طولانی مدت که ضعف بدنی او را باعث شدند، کوشید تا نگاه نجس بودن که نسبت به "گاست‌ها" در هند وجود داشت را از اجتماع کشورش بزدايد. چون او معتقد بود که استقلال سیاسی و تغییر روش زندگی مردم بدون تغییر دادن ذهنیات و روحیه و اخلاق آنان ممکن نخواهد شد. او هم زمان در اجتماع خویش نیز با افکار منحط و عقب مانده مبارزه می‌کرد. در لا به لای همین مبارزات اجتماعی او بارها توسط بریتانیایی‌ها دستگیر و زندانی شد.

تا سال ۱۹۴۸ او بارها با انگلیسی‌ها در مورد استقلال هند به مذاکره نشست و بالاخره توانست در ۱۵ اوت ۱۹۴۷ استقلال هند را به دست آورد ولی در همین روزگار بود که اختلاف‌های درونی برای تقسیم کشور به دو بخش هند و پاکستان آغاز گردید. در پی کشته شدن هزاران نفر و آواره شدن تعدادی بیش تر این تجزیه صورت گرفت و او نتوانست مردمی که دوستش داشتند را با هم آشتی دهد.

سرانجام مهاتما گاندی که او را روح هند می‌خواندند در سی ام ژانویه ۱۹۴۸ در معبد بیرلا به قتل رسید.

بعضی از آثار گاندی بدین شرح است:

- تجربیات من با راستی
- صد درصد ساخت هند
- وحدت جماعت و فرقه‌ها
- برنامه‌ی خلاقه
- خاطرات دهلی
- کلید بهداشت
- عدم تشدد در صلح و جنگ
- کف نفس
- بانوان و ظلم اجتماعی که به ایشان روا می‌شود

اولین سنگ بنای شخصیت گاندی را مذهبی بنا نهاد که او از نیاکانش به ارث برده بود. او به رسم آئین هند و بودایی، گوشت و زن و شراب را بر خود حرام کرد تا مبدا اسیر جاذبه‌های زندگی شود

برود. او در بر خورد با غرب دو نوع نگاه را تجربه کرده است. نگاه اول او به دلیل جوانی و ناپخته گی، یک سره مبتنی بر تقلید و تجمل است و نمی‌تواند در برابر تفاوت‌های غرب نسبت به جامعه اش نگاه تحلیلی داشته باشد. جاذبه‌های غرب در این دوران او را شیفته می‌کند و حتا رفتار و کردار گاندی را نیز تغییر می‌دهد.

اما هنگامی که به بلوغ فکری می‌رسد و مطالعاتش در زمینه‌های ادیان و فرهنگ شرق آغاز می‌شود، از قالب یک انسان معمولی خارج و به یک تئوریسین زندگی انسانی تبدیل می‌شود که می‌تواند برای وجوه مختلف زندگی حرف‌های تازه ای داشته

باشد.

نگاه گاندی به غرب دو سوپه است از سویی غرب را بدین گونه تعریف می‌کند: «تمدن جدید اروپا، تمدنی بی گمان مبتنی بر مادی‌گری محض و استوار بر تولید صنعتی در کارخانه‌ها و سربرآوردن شهرهای بزرگ است که معیارهای آن را تراکم ثروت تعیین می‌کند. چنین تمدنی، طبیعت حقیقی بشر و هدف او را با القای خواست‌های کاذب و کمک به افزایش ظرفیت مصرف افراطی، تهدید می‌کند. در عین حال توزیع نابرابر ثروت و نظام تولید انبوه، ناگزیر منجر به رقابت و خشونت میان انسان و هم نوعان او می‌گردد» و از سویی دیگر جوهر پیشرفت غرب را به خوبی می‌شناخت. ماشین ساده نخ رسی نماد صنایع کوچک و غیر متمرکز بود که همیشه و در همه جا حتا زندان و سفر به همراه داشت. او حتا نظم و قانون حاکم بر غرب را به درستی درک می‌کرد و آن را قبول داشت. هرچند آخرین رأی او به نحوی در مورد غرب صادر شد که آن را محکوم می‌کرد و این شاید به دلیل ضعف بورژوازی گاندی است که نوعی حقارت طبقاتی آن را باعث می‌شد.

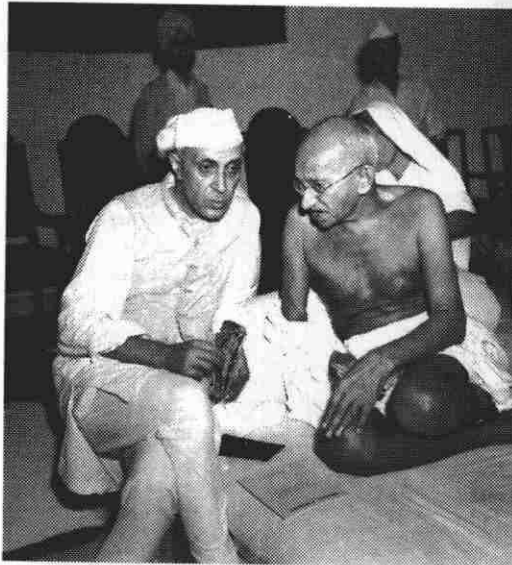
او رساله‌ی «هند سواراج» را به انتقاد از غرب و مصرف‌گرایی نوشت. او هم چنین مبارزه‌ی نفس‌گیری با ماکیاولیسم و ابزارهای ناپاک سیاسی برای رسیدن به قدرت انجام می‌داد و در صدد بود تا عنصر صداقت و پاکی را به سیاست و مبارزه بیامیزد.

معروف است که او در زمانی که برای شناختن مردم کشورش با قطار درجه‌ی سه درون کشورش مسافرت می‌کرد، به خاطر بیرون کردنش از قطار به دلیل هندی بودن توسط یک مأمور سفیدپوست، مبارزه با تبعیض نژادی را آغاز کرد. او ریشه‌ی همه‌ی این تبعیض‌ها و خشونت‌ها را ترس می‌دانست. برای همین الگوهای مبارزاتی او به نوعی برای تخریب روانی دشمن ترسو تدارک دیده می‌شد. (روزه سکوت، نپوشیدن لباس و...) و سیاست را عین صداقت و درستی می‌دانست و آن را هرگز با دین و باورهای مذهبی اش نیامیخت و از زندگی همراه با درست کاری و پاکی دفاع می‌کرد. او بدون به

کارگیری خشونت و با ایمان به حقیقت و درست کاری، زندگی و مبارزه کرد. مردم هندوستان به او مهاتما، "روح بزرگ" می‌گفتند و او را به عنوان نماد آزادی و مقاومت در برابر استعمار ستایش می‌کردند.

مبارزات مدنی هندیان، اولین جنبش مدنی برای حقوق انسانی است که آن روز برای دست یابی به عدالت شکل گرفته بود. او روح خودکفایی را به جامعه‌ی هندوستان تزریق کرد و این تأثیر چنان شگرف بود که همه‌ی لباس‌های خارجی به نشانه‌ی اعتراض در خیابان‌ها به آتش کشیده شد و این آغاز استقلال و خودکفایی هندوستان بود.

نگاه گاندی به غرب دو سوپه است از سویی غرب را بدین گونه تعریف می‌کند: «تمدن جدید اروپا، تمدنی بی گمان مبتنی بر مادی‌گری محض و استوار بر تولید صنعتی در کارخانه‌ها و سربرآوردن شهرهای بزرگ است که معیارهای آن را تراکم ثروت تعیین می‌کند.



با این همه او در کتاب خاطراتش می گوید: «گاندی ایسم در کار نیست؛ نمی خواهم پس از من فرقه‌ای درست شود. به هیچ وجه مدعی نیستم آموزه نوینی را ابداع کرده ام فقط می خواستم با شیوه خود به مسایل زندگی روزمره و اصول زندگی ابدی خودمان بپردازم. هیچ چیز تازه‌ای ندارم که به دنیا بیاموزم. حقیقت و عدم خشونت، بی سن و سال است. فقط سعی کردم این دو خصلت را تا حد ممکن هرچه گسترده تر به تجربه درآورم.»

او تأثیر معنوی زیادی از مطالعه ی دو کتاب "نور آسیا" نوشته ی ادوین آرنولد و انجیل پذیرفت و نگاه رحمانی او بر عرصه ی سیاست از همین مطالعات نشأت گرفته است. مضامین اوپانیشادها نیز تأثیر زیادی بر روحیه ی او گذاشت. بخش های مربوط به پیامبر اسلام در کتاب «قهرمانان» اثر کارلایل او را با روحیات پیامبر اسلام آشنا ساخت. خواندن «زندگانی محمد و جانشینان او» اثر واشنگتن ایروینگ او را شیفته ی محمد کرد و رد پای زهد و شجاعت او از همین آشنایی ها آغاز شده است. هم چنین آیین «اهیمسا» (آزار ندادن موجودات زنده) یا تر عدم خشونت را به عنوان مدلی برای مبارزه به کار برد.

«گاندی پای بندی به حقیقت خویشتن را "ساتیاگراها" (واژه‌ای هندی متشکل از "ساتیا": حقیقت و "اگراها": به دنبال چیزی بودن) می‌نامید و آن را با آیین هندی قدیم "اهیمسا" ("آ": بدون، "اهیمسا": خشونت) پیوند می‌داد.»

«او همیشه به روش satyagraha که در آفریقای جنوبی کشف کرده بود پای بند ماند و به بسط و گسترش چیزی پرداخت که «دانش جدید عدم خشونت» و «جراحی و درمان روح» می‌نامیدش که در نظرش بزرگ ترین یاری ها را به اندیشه ی اخلاقی

و عمل سیاسی می‌رساند. «به عقیده او تقرب به «وجود مطلق» (absolute) و معصومیت کودکی ممکن است.»

گاندی در مقدمه ی کتاب زندگی نامه ی خود می نویسد: «آن چه من در طول زندگی ام همواره در جست و جویش بوده ام رسیدن به شکوفایی و کمال وجودی و دیدار خداوند است، رسیدن به راهی و رستگاری (Moksha)». او تا پایان عمر حتا در گرم ترین میدان های مبارزه خود را فراموش نکرد و حتا خوردن جوش شیرین و آب گرم در دورانی که بیشترین محبوبیت را در بین مردم خود داشت، به عنوان نمادی برای مبارزه و مصرف گرای برگزید. او اولین مجری طرح های نافرمانی مدنی خود بود؛ گواه این مدعا روزه های سیاسی و غذای ساده ی او است که بن مایه های حرکت سیاسی یک رهبر مقتدر اجتماعی را برایمان به تصویر می کشد.

در راج قات بر سنگ یادبود گاندی نوشته شده است: «مایلم هند را آزاد و نیرومند ببینم تا او بتواند خود را به عنوان قربانی راغب و نابی برای بهتر کردن دنیا عرضه کند. فردی که ناب است خود را قربانی خانواده می‌کند، خانواده قربانی دهکده، دهکده قربانی بخش، بخش قربانی استان، استان قربانی ملت، و

ملت قربانی همه می‌شود. من خواهان «کلودایی راج»، سلطنت خداوند

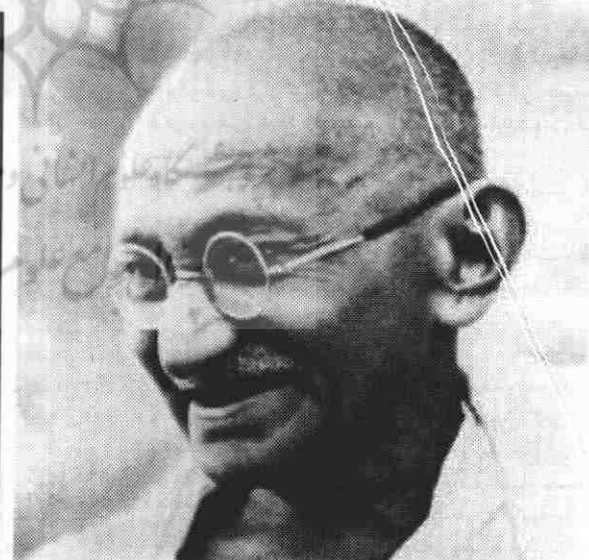
بر روی زمین، هستم.»

آخرین یادداشت های به جا مانده از او که عمری بر استراتژی سیاست عدم خشونت اصرار ورزید، بزرگ ترین سرمایه ای است که جهان امروز از او به یادگار دارد. اواخر عمر گاندی صرف تربیت نوه اش آرون گاندی شد و همه ی حکمت های عملی خود را برای برجیدن بساط خشونت در هفت نکته خلاصه کرد:

- ۱- ثروت اندوزی بدون کار
- ۲- لذت جویی بدون وجدان
- ۳- دانش بدون شخصیت
- ۴- تجارت بدون اخلاق
- ۵- علم بدون انسانیت
- ۶- پرستش فاقد از خودگذشته گی
- ۷- سیاست بدون قانون و قاعده

این هفت نکته آن هم در پایان زندگی مردی که سرنوشت جهان سوم را تغییر داد بدین معنی است که او خیلی پیش تر از آن که قدرت را برای ارضای نفس خویش بخواهد تنها وسیله ای برای برقراری آرامش و سعادت انسان ها می دید. نگاه اخلاقی به انسان و رحمت و مهربانی در همه جای زندگی گاندی مشهود است.

وقتی از گاندی در دورانی که جهان، چشم به حرف های او دوخته بود، خواسته شد که پیامی برای جهان بفرستد، او گفت: «زندگی ام پیام من است.»



مایلم هند را آزاد و نیرومند ببینم تا او بتواند خود را به عنوان قربانی راغب و نابی برای بهتر کردن دنیا عرضه کند. فردی که ناب است خود را قربانی خانواده می‌کند، خانواده قربانی دهکده، دهکده قربانی بخش، بخش قربانی استان، استان قربانی ملت، و ملت قربانی همه می‌شود. من خواهان «کلودایی راج»، سلطنت خداوند بر روی زمین، هستم

منابع:

۱. گاندی زندانی امید، ترجمه: محمد حسین آریا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۲.
۲. رومن رولان، مهاتما گاندی، ترجمه: محمد قاضی
۳. مهاتما گاندی، سرگذشت من، مقدمه مسعود برزین